

واکاوی مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی علیه السلام

علی اصغر افتخاری نژاد*

مهراّن رضائی**

چکیده

یکی از مسائلی که از دیرباز در حوزه دین پژوهی مطرح بوده، مسئله رابطه علم و دین و تعارض یا تعامل این دو است. سنجش مناسبات علم و دین از جمله مباحث کلام جدید نیز به شمار می رود. این مقاله در پی آن است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به بررسی مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی علیه السلام، به عنوان یکی از بزرگترین متفکران معاصر دینی، بپردازد.

بر اساس این تحقیق، امام خمینی علیه السلام، کسانی را که قایل به تعارض میان علم و دین هستند به شدت مورد انتقاد قرار می داده است. امام علیه السلام تعارضاتی را که در برخی مواقع بین علم و دین به وجود می آید، ظاهری و صوری می داند. ایشان علم جدای از دین را نه تنها منشأ سعادت نمی داند، بلکه آن را عامل شقاوت انسان عنوان می کنند. علم و دین همانند دو بال عمل کرده و این قابلیت را خواهند داشت که تمامی نیازهای بشر را پاسخگو باشند. بر این اساس، ما برآنیم تا با ارائه کلیتی از مبانی علمی - دینی امام علیه السلام، چگونگی رابطه این دو مقوله مهم را تبیین نماییم.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی علیه السلام، علم، دین، تعارض، سازگاری، حوزه، دانشگاه.

مقدمه

علم و دین، به عنوان مهم‌ترین مجرای هدایت بشر، در زمان‌های متمدنی کنار هم قرار داشته و نقش اساسی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ایفا نموده‌اند و ارزش و اعتبار هیچ‌کدام قابل انکار نیست. نسبت علم و دین در طول تاریخ برای پژوهشگران و مفسران متون دینی کمابیش مطرح بوده و اوضاع فکری سده بیستم نگاهی ویژه و سیمایی تازه بدان بخشیده و ابهام‌هایی را در دل پژوهشگران پدید آورده است. در دنیای غرب، پس از قرون وسطا و بروز جریان مدرنیسم، بحث از جایگاه دین در زندگی و رابطه آن با علم، بخصوص پس از تحولات علوم جدید، مسئله‌ای بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت و نظریات مختلفی در این باب مطرح شد. البته روح غالب این نظریات ناظر به محدود کردن دین بوده است.

پس از توسعه مادی جهان غرب و بالتبع الگو قرار گرفتن برای بعضی جوامع دیگر، مسائل زندگی غربی نیز وارد زندگی مردم دیگر جوامع شد. جامعه ایرانی نیز از این امر مستثنا نبود. در نتیجه، پرسش‌هایی از جایگاه دین و رابطه آن با علم و... در مباحث نظری و عملی زندگی در دوران معاصر در جامعه ایران، ذیل عناوینی مشابه آنچه در غرب بود و یا عناوینی دیگر همچون سنت و تجدد، سنت و مدرنیته، دین و زندگی در دوران جدید و... همواره مورد بحث قرار می‌گرفت. البته با توجه به گرایش‌های مختلف موجود در کشور، مواضع متفاوتی در این باب اتخاذ شده است. در ادوار علمی تاریخ دنیای اسلام نیز به این موضوع در مباحثات کلامی - فلسفی، ذیل مباحث رابطه نقل و عقل، وحی و عقل و موارد مشابه دیگر پرداخته می‌شده است.

در این میان، استکبار جهانی، تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته تا با جدا انگاشتن این دو مقوله، از نقش

و کارکرد «دین» در زندگی انسان بکاهد.

در دوره‌ای که تعارض علوم تجربی با مفاهیم اعتقادی و دینی با پیشرفت‌های مادی توأم شده است، این شائبه اذهان ملل جهان را به خود مشغول کرده که سیر سعادت و تعالی انسان، از مجرای جدایی علم و دین خواهد بود و این تفکر سطحی و مادی‌نگر به اصلی‌ترین ابزار مبارزه با اصول معنوی در قرن حاضر تبدیل شده است. در دوران معاصر بسیاری از متفکران معتقد و متدین، در راستای روشن‌گری و حل این معضل کوشیده‌اند و ثمراتی هرچند اندک را به بار آورده‌اند، اما مکاتبی که «دین و وحی الهی»، جزئی اساسی از شالوده فرهنگی و تاریخی آنها بوده، سر تسلیم بر ساخته‌های بی‌اساس تفکر غرب فرود نیاورده و چراغ اعتقاد را بار دیگر در مسیر تعالی بشر افروخته‌اند؛ از جمله کشور ما که در عصر حاضر پیش‌تاز حرکت‌های دینی و انقلابی بوده است. امام خمینی علیه السلام مهم‌ترین رکن بیداری مبتنی بر فلسفه اعتقادی در جهان امروز به حساب می‌آیند که در مقوله مورد بحث ما جامع‌ترین مباحث را تاکنون مطرح نموده‌اند.

هرچند پیرامون مباحث و نظریات امام راحل در حوزه‌های گوناگون، پژوهش‌هایی کلی انجام شده است و صاحب‌نظران بسیاری در راستای تشریح افکار ایشان کوشیده‌اند و همچنین در باب رابطه علم و دین نیز مقالات و کتب ارزشمندی به تحریر درآمده است؛ لیکن تاکنون در زمینه مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی علیه السلام، به صورت دقیق و جزئی که با روش توصیفی - تحلیلی سعی در ارائه نظام‌مند منظومه فکری ایشان داشته باشد، اثری یافت نشد. از این‌رو، بر آن شدیم تا پژوهشی را با ویژگی‌های مطرح‌شده ارائه نماییم.

با توجه به اهمیت این مسئله و جایگاه امام خمینی علیه السلام

است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره‌گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز، به گونه‌ای [در شکل و لباس] طرف‌داری از قداست اسلام می‌باشد. اسلام و دیگر ادیان الهی با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه سروکار دارند که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری، برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است؛ چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالفت، مسلک انبیای عظام است و مع‌الاسف، تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیون و متدینان بی‌خبر از اسلام، تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.»^(۱)

امام خمینی علیه السلام در نقد اندیشه تعارض علم و دین و اسلام و سیاست می‌فرماید: «گروهی هستند که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند و یا غرض‌مندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند؛ زیرا اجرای قانون بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و منع حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استبعاد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صداها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.»^(۲)

ایشان کلام خویش را با ذکر مثال‌هایی پی می‌گیرد که به نوعی بیان استدلال به صورت برهان خلف نیز می‌باشد

در دوران معاصر، در این مقاله سعی شده است به رابطه علم و دین از منظر امام خمینی علیه السلام پرداخته شود. امام راحل با اثبات رابطه حقیقی میان علم و دین، نقش بسیار مهم و کلیدی در برملا کردن توطئه‌های استعمار داشته‌اند. سؤال اصلی این مقاله این است که نظر امام علیه السلام درباره رابطه علم و دین چیست؟ در ذیل این سؤال، سؤالات فرعی نیز مطرح می‌شود؛ مانند: تعارض به وجود آمده میان علم و دین در غرب به چه نحو است؟ ریشه‌های جداانگاری علم و دین از منظر امام علیه السلام چگونه تحلیل می‌شود؟ در این مقاله در راستای تبیین این ارتباط، ذیل ۵ عنوان کلی مجزا، به جنبه‌های مختلف توجه شده و آنها را از منظر این رهبر فرزانه مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱. نقد اندیشه تعارض علم و دین

امام خمینی علیه السلام به عنوان یکی از متفکران مسلمان تأثیرگذار معاصر، بارها بر هماهنگی و تعاضد علم و دین تأکید کرده و بر ضرورت هوشیاری در مقابل تبلیغات شیطنت‌آمیز اندیشه جدایی علم و دین و عدم توانایی دین در اداره ملت‌ها و کشورها اصرار ورزیده‌اند. نیز به این نکته مهم که قوانین دینی و اسلامی بر معیار علم و عدل پی‌ریزی شده است، توجه نموده‌اند. ایشان در فرازی از وصیت‌نامه الهی - سیاسی می‌فرمایند: «از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار و با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و بخصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند و یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف

یک دین یا مطلق حوزه دین سرایت داد و قایل به تعارض علم و دین، به طور مطلق شد؟

در ارزیابی اندیشه غربیان در باب تعارض علم و دین، توجه به این نکته ضروری است که آنچه اکنون در غرب، تحت عنوان «جدایی یا تعارض علم و دین» مطرح است، در حقیقت، حوزه یک دین خاص را نشانه نگرفته، بلکه با تعمیم موارد تعارض به کلیت دین، اندیشه منافی بودن علم با مقوله‌های دینی را تبلیغ می‌کند. در حقیقت، بنیان این اندیشه، درصددند تا با دلایل جزئی که در حیطه یک دین خاص وجود دارد، جدای از توجه به خصوصیات ویژه هر دینی، تمامی ادیان و از جمله اسلام را زیر سؤال ببرند. از این رو، پاسخ به سؤالات فوق از مهم‌ترین و اساسی‌ترین محورها در نقد و تحلیل این اندیشه توسعه‌طلبانه است که در زیر، بدان اشاره می‌کنیم:

۱. **وجود ادیان باطل:** در میان ادیان، ادیان باطلی وجود دارند که صرفاً ساخته و پرداخته دست بشر و فاقد ریشه فطری و الهی‌اند. این ادیان باطل، منشأ انحرافات عظیم و باعث برخی از این تعارض‌ها شده‌اند.

۲. **تحریف بعضی از ادیان غیرباطل:** برخی از ادیان مانند مسیحیت و یهودیت گرچه ریشه‌های الهی و فطری دارند، اما از تحریف و دستبرد بشر محفوظ و مصون نمانده‌اند.

۳. **تفسیر نادرست ادیان غیرباطل:** ممکن است بعضی از تعالیم ادیان حق که ریشه فطری و الهی دارند و از تصرف بشر و عناصر بشری به دور مانده‌اند، به طور نادرست تفسیر شوند و بین آن تفاسیر و علم تعارض رخ دهد.

۴. **عدم تخصص در دین و یا ناآگاهی از گزاره‌های علمی:** برخی دیگر از این تعارض‌ها، معلول پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های افرادی است که یا در دین‌شناسی تخصص ندارند و یا در علوم، کارشناس نیستند.

۵. **عدم تدقیق و تأمل:** گاهی تعارض، بدوی است و با اندکی

که اگر تفکر «تعارض میان علم و دین، و اسلام و سیاست» را بپذیریم و بخواهیم آن را به عنوان اسلوب کلی قبول کنیم دچار مفاسد بسیاری می‌شویم: «این دعوی به مثابه آن است که گفته شود: قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانه شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوری‌ها مخالف است، همان سال که محمدرضا پهلوی می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری‌ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشن‌فکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند، گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.»^(۳)

مسلم است که در حوزه فکری غرب همواره تعارضاتی موردی، میان دو مقوله علم و دین وجود داشته است، اما سخن در این است که:

الف) آیا صرفاً با مشاهده تعارض ظاهری، باید به اندیشه جدایی علم و دین، تن داد؟ یا آنکه می‌توان اغلب یا همه آن موارد خاص را، به گونه‌ای تبیین و توجیه کرد که تعارض به نحوی غیرجانبدارانه از بین برود.

ب) بر فرض پذیرش تعارضاتی موردی، آیا می‌توان با وجود تنها چند مورد خاص از تعارض، آن را به حیطه

دیگری از تجارت و مبادلات نیز باب شده است. حال ممکن است حکم تجارت به شکل «الف» براساس روایت «۱» قطعی بوده باشد، ولیکن محتمل است که شخصی در اینکه این شکل «ب» از تجارت نوین، مصداق روایت «۱» و یا روایت «۲» است، دچار شبهه شود و چه بسا در تعیین مصداق دلالت اشتباه نماید.^(۷)

باید دانست که منشأ اصلی اندیشه تعارض علم و دین در غرب، سه نکته‌ای است که در بندهای ۲، ۳ و ۴ بدان اشاره شد. در تمام مراحل تضاد علم و دین در غرب، ردّ پایی از این سه سهل‌انگاری و انحراف دیده می‌شود. تحریف، تفسیر نابجا و پیش‌داوری‌های افراد بی‌صلاحیت موجب آن شده که در کلیه مراحل، میان نفس دین و علم، تعارض به نظر آید.^(۸)

برای آنکه بهتر به حقیقت این نکته‌ها واقف شویم، باید دو عنصر علم و دین را در مراحل مختلفی بررسی کنیم. به طور مختصر، رابطه علم و دین را می‌توان در چند مرحله بیان کرد:

۱-۱. رابطه علوم عقلی و دین

نظر به اینکه مسیحیت تحریف شده و اصول اعتقادی کلیسا صرفاً بدعت و نوآوری انحرافی در دین است، با عقل در تعارض و تنافی است. عقایدی همچون تثلیث^(۹) یا وحدت پدر، پسر و روح القدس، اینکه خدای پدر در آسمان یا بهشت است و مانند آن، با عقل و مبانی عقلی ناهماهنگ است؛ حال آنکه در نظام اندیشه اسلامی اینچنین افکاری باطل و مردود است. در آیات قرآنی آمده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ (مائده: ۷۳) در تفسیر این آیه و آیات مشابه پیرامون تفکرات و عقاید مسیحیان، در تفاسیر مختلف هم به نقد عقلی تثلیث پرداخته‌اند.^(۱۰)

تأمل و دقت برطرف می‌شود و نظر به اینکه بشر به ابعاد مختلف قضیه توجه ندارد، تصور می‌کند که تعارضی وجود دارد.

۶. فرضیه علمی غیر قطعی: گاهی نظریه علمی صرفاً فرضیه است؛ به همین دلیل، توانایی مقابله با نظریه قطعی دین را ندارد.^(۴)

۷. نظریه دینی غیر قطعی: گاهی نیز نظریه دینی، قطعی نیست و صرفاً ظنی است. منشأ این قطعی نبودن نظریات دینی، گاه قطعی نبودن سند آنهاست و گاه قطعی نبودن دلالت آن. اینکه ما در بین روایات انواع دسته‌بندی‌ها را می‌بینیم، بر اساس میزان وثاقت آنها خود دلیلی بر قطعی نبودن همه آن چیزی است که به دین نسبت داده می‌شود. حتی در باب عدم توجه به بعضی روایات هم دستورات بسیاری از ائمه علیهم السلام رسیده است؛ از جمله، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: آنچه که با کتاب خدا موافقت دارد بگیرید و آنچه را که در مخالفت با کتاب خداست رها نمایید.^(۵)

استاد مطهری نیز می‌فرماید: «در اخبار متواتره وارد شده که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار از اینکه اخبار و احادیث مجعوله پیدا شده و به نام آنها شهرت یافته، نالیده و رنج برده‌اند و برای جلوگیری از آنها مسئله "عرضه بر قرآن" را طرح کرده‌اند. فرموده‌اند که هر حدیثی که از ما روایت شده بر قرآن عرضه کنید؛ اگر دیدید مخالف قرآن است بدانید که ما نگفته‌ایم، آن را به دیوار بزنید.»^(۶)

بحث قطعی نبودن دلالت روایات در عین قطعی بودن اصل روایات و سند آنها نیز به همین‌گونه است. برای مثال، در دوران ائمه اطهار علیهم السلام انواع مختلفی از تجارت شایع بوده که معصومان علیهم السلام احکام آنها را مشخص نموده‌اند. اما در زمان‌های پس از آن، به اقتضای اشکال مختلف جامعه و نیازهای جوامع پسینی، انواع و انحای

۱-۲. رابطه علوم تجربی و دین

این طرز تفکر را که مخالفان تفکر دینی ترویج می‌کردند، به عللی متولیان امور دینی و مذهبی مسیحیت نیز قبول کردند و بدین ترتیب، نزاع دین و عقل بشری و تعارض علم و دین در همه عرصه‌ها به پیروزی عقل بشری و محصولش علم، و شکست و نابودی آنچه در غرب به دین موسوم بود گردید. متأسفانه درک این نکته عمیق و دقیق، که آنچه در غرب با علم جنگید و شکست خورد، در واقع، دین الهی نبود، بلکه بدعت‌ها و نوآوری‌های دینی بود که هیچ سازگاری با دین حقیقی نداشت، بر دانشمندان علوم نیز مخفی ماند و به دلیل همین غفلت، موافق و مخالف، ضربه‌ای عظیم بر دین وارد کردند و در نهایت، دین و حاکمیت آن از صحنه اجتماع کنار رفت.

امروزه نیز فروغ ایمان و شمع فطرت خداجو در اعماق جان عده‌ای از مردم غرب وجود دارد و اکثر مردم، به خدا و معنویت ایمانی و متافیزیکی عقیده دارند، هرچند نمود آن ضعیف است و نیاز به الگوی نوین منطق معرفت و تحولات عظیم، تحت رهبری عالمان واقعی دین دارند. به هر حال، مشکل اصلی غرب و متفکران غربی، عدم درک صحیح از اسلام و مبانی آن است؛ اسلامی که ریشه در اعماق جان انسان دارد.

متفکران مسلمان، همواره با توجه به این نقاط کور در حوزه فکر دینی غرب و نیز عنایت به ویژگی‌های چالش‌زای علم و تمدن جدید غرب، به نقد و تحلیل اندیشه تعارض علم و دین پرداخته و جامعه خویش را از گرفتاری در دامی بزرگ باز داشته‌اند. از جمله این اندیشمندان امام خمینی رحمته‌الله علیه، علامه طباطبائی و شهید مطهری هستند که با وقوف کامل بدین امر، علاوه بر دوری از آفات اندیشه‌های غربی، سعی نمودند جایگاه علم و دین را با توجه به شرایط خاص معرفتی ما و در زمینه‌های باورهای دینی - اسلامی، ترسیم کنند. استاد

داستان تقابل کلیسا و دانشمندان در تاریخ اروپا معروف و شنیدنی است. مسائل طبیعی که در کتاب مقدس ذکر شده و تصویری که از سوی متفکران یونان درباره عالم طبیعت ارائه شده است از طرف ارباب کلیسا، تفسیر صحیح و خلل‌ناپذیری تلقی می‌شد و این آرای علمی به عنوان حقایق مقدس و دینی مطرح می‌گردید. میان علوم طبیعی و عقاید دینی و فلسفی نوعی هماهنگی ایجاد شده بود که بطلان برخی از آنها مانند قضیه «زمین محوری» باعث دگرگونی در اجزای دیگر علوم می‌شد. در مقابل آرای جدید هیچ نرمشی نبود و در نهایت، علم، دین را کنار زد و عقیده نوینی به نام «جدایی علم و دین» پدید آمد.

۱-۳. دین و اندیشه‌های علمی و اجتماعی

در قرون وسطا، کلیسا و حکومت دینی مسیحیت در غرب، حاکم بود و نظر به اینکه دینی انحرافی بود،^(۱۱) پیامدهای وخیمی همچون بردگی، فئودالیسم، استبداد، جهل، جنگ‌های مذهبی و خشونت کلیسایی را به دنبال داشت. به همین دلایل، این دوره حکومت دینی برای غربیان ناخوشایند و رنج‌آور بود؛ از این رو، علیه آن قیام کردند و دوره جدید تاریخ غرب آغاز شد.

از مهم‌ترین مبانی فکری انقلاب عصر نوین در غرب علیه نظام گذشته، سکولاریسم، یعنی جدایی دین از امور دنیا اعم از سیاست، مدیریت، حکومت، اقتصاد و دیگر عرصه‌های اجتماعی بود. در این دوره، سکولاریسم و لیبرالیسم حاکم شدند و دیگر، جایی برای برنامه‌ریزی‌های جامع و کلان دین در صحنه اجتماع نبود و تنها مرجع و حجت در امور، علوم انسانی و اجتماعی بود. دین در حد یک احساس درونی شخصی و مراسمی منزحل از امور دنیا و فعالیت‌های اجتماعی خلاصه می‌شد.

کنند و تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوند: «اینجانب اکنون روزهای آخر عمر را می‌گذرانم و امید دارم که خداوند تعالی به شما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن، قطع ایادی ظالمانه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شئون زندگی از مبدأ وحی نازل شده است و عملی تر و سودمندتر از تمام فرضیه‌هاست مطالعه کنید و در تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید.» (۱۴)

۲-۲. تبلیغات گسترده علیه منادیان دین

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر هماهنگی منادیان علم و دین، به تبلیغات دامنه‌دار چند صدساله علیه دین و منادیان دینی اشاره کرده و یکی از ریشه‌های جداانگاری حوزه و دانشگاه را همین تبلیغات مسموم می‌داند: «مطالعات دقیق اجانب استمارگر در طول تاریخ به آن رسیده که باید این سد [روحانیت] شکسته شود و تبلیغات دامنه‌دار آنها و عمال آنها در چند صدسال موجب شده که مقداری از روشن‌فکران را از آنها جدا و به آنها بدبین کند تا جبهه دشمن، بی‌معارض شود.» (۱۵)

امام خمینی علیه السلام در اینجا به تقریر پاسخ از اشکالی مقدر می‌پردازند. اشکال مزبور این است: «ما در بین روحانیان افرادی را می‌بینیم که بی‌صلاحیت هستند و با نام دین دست به فساد می‌زنند؛ پس تبلیغات علیه روحانیت خیلی هم بی‌اساس نیست.» امام علیه السلام هم در پاسخ، اصل امکان وجود بعضی افراد ناصالح را قبول می‌کنند، لیکن نوع روحانیت را صالح و مورد احترام می‌دانند. (۱۶) ایشان می‌فرمایند: «اگر احیاناً در بین آنها کسانی بی‌صلاحیت خود را جا بزنند، لکن نوع آنها در خدمت هستند، به حسب اختلاف موقف و خدمت آنها ملت را پایبند اصول و فروع

مطهری، در کلام نقادانه خویش همواره ریشه‌های جداانگاری علم و دین را در غرب مدنظر داشتند و با تبیین و توضیح مفصل این موارد، توانستند به خوبی از عهده دفاع از حریم دین و دیانت برآیند. از این‌رو، در باب نقد تفکر غرب، همواره دیدگاه‌های حکیمانه آن شهید فرزانه، برترین و بارزترین نظریات شمرده شده است. (۱۲)

۲. ریشه‌های جداانگاری علم و دین از منظر امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در راستای تحلیل تصور جدایی علم و دین، به بررسی ریشه‌های ایجاد و گسترش این تفکر می‌پردازند.

۲-۱. نقش استعمار در جدایی علم و دین

امام خمینی علیه السلام با آگاهی کامل از نقش سیاست‌های استعماری در جدایی علم و دین و نیز جوانان دانشگاهی از روحانیان می‌فرماید: «تاکنون دست خیانت استعمار به وسایل مختلفه، فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را به روحانیون و اینها را به آنها، بد معرفی نموده و در نتیجه، وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است و تأسف بیشتر، آنکه همین دستگاه‌های مزبور نگذاشته‌اند طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام بخصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد، در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است.» (۱۳)

امام خمینی علیه السلام با تأکید بر شناسایی ریشه استبداد و استعمار و تلاش طبقه تحصیل کرده در برانداختن آن، به دانشگاهیان سفارش می‌کند برای شناخت اسلام، مطالعه

تفرقه‌اندازی بین این دو مرکز حساس آدم‌ساز بوده و هست. جدا کردن این دو مرکز، در مقابل یکدیگر قرار دادن آنها و در نتیجه، خنثا کردن فعالیت آنان در مقابل استعمار و استثمارگران از بزرگترین فاجعه‌های عصر حاضر است.» (۲۲)

ایشان در نهایت، این معضل را فاجعه بسیار خطرناک می‌شمارند و می‌فرمایند: «فاجعه‌ای که ما و کشور ما را تا آخر به تباهی و نسل جوان ما را که ارزنده‌ترین مخازن کشور است، به فساد می‌کشند.» (۲۳)

امام خمینی علیه السلام هدف اختلاف‌افکنی را ممانعت از وحدت حوزه و دانشگاه می‌دانند: «اساس این بود که اسلام را از بین ببرند، تاریخ اسلام را به اسم اینکه ما خودمان یک کذایی هستیم، تاریخ اسلام را می‌خواستند از بین ببرند، موفق نشدند. همه چیز را اینها می‌خواستند از بین ببرند، موفق نشدند. همه چیز را اینها می‌خواستند از بین ببرند، اسلام را ضعیف‌ش کنند و مردم را از آنهاپی که برای اسلام کار می‌کردند یا کارشناس اسلام بودند جدا کنند، به اسم اینکه اینها مرتجع هستند. از این طرف هم دانشگاهی‌ها یک دسته فکلی آنجا نشستند برای خودشان چه می‌کنند، به ما می‌آمدند این طور تزریق می‌کردند که اینها یک دسته بی‌دین و ریش‌تراش و فکلی، به شمار می‌آمدند. از آن طرف، می‌گفتند اینها یک دسته انگلیسی‌اند... می‌خواستند وحدت کلمه‌ای که امکان داشت بین این دو قشر متفکر پیش بیاید، نگذارند. خدا خواست که در یک برهه از زمان، این دو قشر با هم شدند، هر دو یک قصد داشتند، هر دو یک مطلب داشتند. و حالا باز همان قضایا [را] می‌خواهند پیش بیاورند، باز دانشگاهی‌ها را از مدارس قدیمه جدا کنند.» (۲۴) ایشان همچنین در همین باب فرمودند: «در دانشگاه می‌رفتند، این‌طوری گفتند که این روحانیون را... یا می‌گفتند

دیانت نموده، به رغم اجانب و عمال آنها باید این قدرت را تأیید و حفظ نمود و با دیده احترام نگریست.» (۱۷)

به باور امام خمینی علیه السلام، «روحانیت قدرت بزرگی است که با از دست دادن آن، خدای نخواست، پایه‌های اسلام فرو می‌ریزد و قدرت جبار دشمن، بی‌معارض می‌شود.» (۱۸)

۲-۳. اختلاف انداختن بین دانشگاهی و روحانیت با

هدف جلوگیری از پیشرفت کشور

امام خمینی علیه السلام یکی از ریشه‌های جداانگاری علم و دین و دانشگاه و حوزه را اختلافاتی می‌داند که بین آنها می‌اندازند. ایشان درباره منشأ مصیبت‌ها خطاب به دانشگاهیان می‌فرمایند: «این مصیبت‌هایی که الان ما می‌کشیم و کشیدیم، برای این بوده است که از هم جدا بوده‌ایم. ما و شما در یک مجمعی با هم صحبت نکردیم که ببینیم چه می‌گوییم، شما چه می‌گویید. ما با قضات دادگستری از هم جدا بودیم، ما با دانشگاه از هم جدا بودیم، دانشگاهی‌ها را آنها جوری کرده بودند که ما به آنها بدبین بودیم و ما را جوری کرده بودند که آنها به ما بدبین بشوند، ما از هم جدا بودیم...» (۱۹) «دانشگاهی را با دانشگاه‌های ما از هم جدا کردند، آنها، اینها را یک جور طرد می‌کردند و اینها [آنها را]، که تفصیلش زیاد است.» (۲۰) امام خمینی علیه السلام به ضرورت شناسایی این عوامل و دفع آن به دست حوزه و دانشگاه تأکید می‌کنند. (۲۱)

ایشان از این معضل به شکل دیگری نیز تعبیر می‌کنند و آن هم جداسازی دو مرکز حساس حوزه و دانشگاه است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مراکز علمی و فرهنگی قدیم و جدید و روحانیون و دانشمندان فرهنگی و طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها دو قطب حساس و دو مغز متفکر جامعه هستند و از نقشه‌های اجانب، کوشش در جدایی این دو قطب و

۲-۵. بی‌خبری مریبان تربیتی از اسلام

امام خمینی علیه السلام یکی دیگر از ریشه‌های جدانگاری علم و دین را بی‌خبری از اسلام و عدم تعهد به قوانین اسلامی و اخلاقی می‌داند و ریشه اصلی بدبینی جوانان به اسلام و عدم تربیت صحیح آنها را، عدم آگاهی مریبان آنها از اسلام برمی‌شمرد: «آنهايي که در تربیت بچه‌ها وارد بودند، اصلاً کاری [نداشتند] به اینکه این بچه تربیت اسلامی بشود تا یک روح بزر پیدا بکند که تحت سلطه اجانب واقع نشود و تحت سلطه داخل هم واقع نشود. وقتی اینها خودشان تعهد اسلامی نداشتند، بچه‌های ما هم همان‌طور تربیت می‌شوند، گروه گروه در دانشگاه‌ها می‌رفتند و گروه گروه از دانشگاه بیرون می‌آمدند و از اسلام خبری نبود و از تعهد اسلامی و اخلاق اسلامی خبری نبود.» (۲۷)

۲-۶. تفکر دوگانه باطل سرپا شرقی یا غربی

امام خمینی علیه السلام یکی از ریشه‌های جدایی علم و دین را القای تفکر سرپا شرقی یا غربی می‌داند و در این باره می‌فرماید: «درد این است که کشور ما را آن‌طور در این سنین زیادی که خارجی‌ها پا باز کردند به آن و خصوصاً در این ۵۰ سال دوره سیاه پهلوی آن‌طور تبلیغات کرده بودند و کردند که آنها می‌خواهند در ذهن ملت ما و جوان‌های ما متمرکز کنند که ایران، اسلام از عهده اینکه یک علمی را، تخصصی را، یک صنعتی را ایجاد کند عاجز است... می‌گویند که باید ما در تمامی چیزها از سرتا به پا غربی بشویم (۲۸) یا شرقی باشیم.» (۲۹)

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر ضرورت انقلاب فرهنگی و القای اینکه دشمن می‌گوید اینها (روحانیت) با تخصص مخالفند می‌فرماید: «خیر، ما با تخصص مخالف نیستیم، ما با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم. ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا

درباری‌اند، یا می‌گفتند انگلیس‌ها درستشان کردند، یا می‌گفتند اینها افیونند، مثل افیون می‌خواهند مردم را خواب بکنند تا آنها بچاپند. و گاهی هم برای تمام ادیان این را می‌گفتند که "اصلاً دین افیون جامعه است. این دین مردم را خواب می‌کند. همان‌طور که افیون، انسان را بی‌حال می‌کند، اینها هم مغزهای مردم را تهی می‌کنند تا آنها بچاپند." در طرف ما که می‌آمدند می‌گفتند که یک مشت بی‌دینند اینها. این دانشگاهی‌ها یک مشت فکلی بی‌دین، یک مشت بی‌اعتقاد به همه چیز. این‌طور این دو قشر را از هم جدا نگه می‌داشتند، به جهت اینکه هر کدام به دیگری بدبین بود. شاید شماها یادتان باشد که در دانشگاه اسم "آخوند" را نمی‌شد بیاوری. شعارها شاید در آنجا نوشته می‌شد بر ضد قرآن، بر ضد اسلام، بر ضد روحانیون، منتها جوان‌ها غافل بودند، ما هم غافل بودیم. همه غافل بودند که نقشه است. نقشه این است که این دو تا قدرت از هم جدا باشند و دشمن هم باشند. خودشان به سر و کله هم بزنند و ما برداریم و بخوریم!» (۲۵)

۲-۴. ترویج نظریه جدایی دین از سیاست

امام خمینی علیه السلام یکی از ریشه‌های جدانگاری علم و دین و حوزه و دانشگاه را، تفکر انحرافی جدایی دین از سیاست می‌داند: «این معنا که دین از سیاست جداست، این مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در ذهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه [را] از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علیحده‌شان کنند و آنهایی که غیر عالم دینی هستند علیحده‌شان کنند.» (۲۶)

امام خمینی علیه السلام بر عینیت سیاست و دیانت و هوشیاری حوزه و دانشگاه در برابر تفکر انحرافی سکولاریستی تأکید می‌کردند.

ایشان توصیه می‌فرمایند که این نظام دانشگاهی باید به گونه‌ای تغییر کند که انسان‌های فارغ‌التحصیل از آن، برای جامعه خود مفید باشند: «باید یک مملکتی که عهده‌دار تربیتش دانشگاه است، چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما، عهده‌دار انسان‌سازی باشد، که وقتی این جوان‌ها از دانشگاه بیرون آمدند انسان بیرون آمده باشند؛ غربی نباشند؛ اسلامی باشند. غربی بودن ملازم با همان معانی است.» (۳۳)

۳. علم جدای از دین از منظر امام خمینی

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر نارسایی‌های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت‌ها می‌شود: «اگر گمان کنید یا گمان کنیم که علم منشأ سعادت است، ولو هرچه باشد، این یک اشتباهی است، بلکه گاهی علم منشأ بسیاری از شقاوت‌هاست.» (۳۴)

ایشان ضمن تأکید بر ارزش علم همراه با دین (۳۵) درباره «فساد علم بدون دین و ایمان» (۳۶) می‌فرماید: «آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد، فرهنگ صحیح است. آن چیزی که دانشگاه را بارور می‌کند که برای ملت مفید است، برای کشور مفید است، آن عبارت از آن محتوای دانشگاه است، نه درس است. صنعت ماعدای ایمان فساد می‌آورد، علم ماعدای ایمان فساد می‌آورد، "اذا فسَد العالم فسَد العالم" (۳۷) هرچه علم بیشتر شد، فسادش هم بیشتر است.» (۳۸)

۴. سنخ‌شناسی علم نافع از منظر امام خمینی

امام خمینی علیه السلام در شرح حدیث بیست و چهارم، در کتاب **چهل حدیث** بحثی مفید در راستای انواع علوم می‌نماید. اصل حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجدی داخل شد، ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می‌زنند.

انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده. ما می‌خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند، نه برای کشاندن دانشگاه به طرف شرق یا غرب.» (۳۰)

۲-۷. آموزش‌های شرقی و غربی در دانشگاه‌ها

از منظر امام خمینی علیه السلام یکی از ریشه‌های جدایی دانشگاه‌ها از دین، آموزش‌های شرقی و غربی است: «اتفاقی نیست که مراکز تربیت و تعلیم کشورها و از آن جمله کشور ایران از دبستان تا دانشگاه مورد تاخت و تاز استعمارگران خصوصاً غربی‌ها و اخیراً آمریکا و شوروی قرار گرفت و زبان‌ها و قلم‌های غرب‌زدگان و شرق‌زدگان آگاهانه یا ناآگاه و اساتید غرب‌زده و شرق‌زده دانشگاه‌ها در طول مدت تأسیس دانشگاه‌ها خصوصاً دهه‌های اخیر این خدمت بزرگ را برای غرب و شرق انجام دادند... هجوم دانشجویان پس از طی کردن دوره‌های تحصیلی با آموزش‌های غربی و شرقی در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های ایران به سوی غرب و احیاناً شرق که رهاوردی جز فرهنگ غربی و شرقی نداشت، چنان فاجعه‌ای به بار آورد که همه ابعاد جامعه ما را بی‌قید و شرط وابسته، بلکه تسلیم به ابرقدرت‌ها کرد، به طوری که جامعه ما با ظاهری ایرانی - اسلامی محتوایی سرشار از غرب و شرق‌زدگی داشت.» (۳۱)

ایشان به انحراف تاریخی فرهنگ ما اشاره می‌کند و می‌فرماید: «البته انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلمان بر پایه همین تربیت و با فرهنگ غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق داده نمی‌شود. تمام وابستگان و انگل‌های خارجی، زاپیده شده از این دانشگاه غربی بوده‌اند. اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه‌های ما را از محتوا خالی کردند.» (۳۲)

حیات ابدی و زندگانی جاویدان انسان نافع است، بهتر از همه است و مهم تر از جمیع آنهاست و آن علمی است که انبیاء علیهم السلام و اولیا امر به آن نمودند و ترغیب به آن کردند و آن عبارت از علوم ثلاثه است، چنانچه ذکر شد. (۴۰)

در یک تقسیم بندی دیگر، امام خمینی علیه السلام علوم را به طور مطلق به دو قسم دنیایی و اخروی تقسیم کرده و می فرماید: «علوم مطلقاً منقسم می شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصود در آنها، رسیدن به مقاصد دنیویه است و دیگر علوم اخرویه که غایت مقصد در آنها، نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است و پیش از این اشاره شد به اینکه غالباً امتیاز این دو نحوه علم، به امتیاز نیت و مقصود است.» (۴۱) توضیح اینکه کمال و نقص اعمال، تابع کمال و نقص نیت است؛ چراکه نیت صورت فعلیه و جنبه ملکوتیه عمل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این رابطه می فرماید: «النیتة افضل من العمل.» (۴۲) بنابراین، بر اساس این تقسیم بندی، این نیت انسان است که درجه و اعتبار علوم (دنیوی و اخروی) را مشخص می کند.

۵. وحدت علم و دین، مهم ترین عامل برای رشد و تعالی انسان

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر هماهنگی علم و دین، به عنوان عقل و شرع برای نیل انسان به زندگی شرافتمندانه، به نقشه های شوم استکبار اشاره کرده، می فرماید: «از جمله نقشه ها که مع الاسف، تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشته و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است.» (۴۳) امام علیه السلام جامعه را به تکیه بر تعالیم دینی و الهی تشویق می کند و معتقد است: پیشرفت و توسعه مادی با همراهی

فرمود: «چیست این؟» گفته شد: «علّامه است.» فرمود: «چیست علّامه؟» گفتند به او: «داناترین مردم است به نسب های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی.» فرمود پیغمبر: «این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادلّه، یا سنّت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنّت پابرجا) و غیر از اینها زیادت است.» (۳۹)

امام خمینی علیه السلام ضمن اشاره به اقسام سه گانه علم، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده و راه شناسایی آن را ارائه می دهد و به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید می کند: «بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری، داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند؛ مثل علم طب، تشریح، نجوم، هیئت و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آنها داشته باشیم. و علم تاریخ و امثال آنها، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس آنها داخل شوند در "آیه محکمه" که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود، و گاه شود که تحصیل آنها داخل در "فرضیه عادلّه" و گاه داخل در "سنّت قائمه" شود. و اما اگر تحصیل آنها برای خود آنها یا استفادات دیگری باشد. پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالغرض، مذموم شوند، و الا ضرر و نفعی ندارند، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند. پس کلیه علوم تقسیم می شوند به سه قسمت. انسان عاقل پس از آنکه فهمید که با این عمرهای کوتاه، وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی تواند جامع جمیع علوم و حایز همه فضایل شود، باید فکر کند که در علوم، کدام یک به حال او نافع تر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن نماید و البته در بین علوم آنچه به حال

دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هرچه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند.» (۴۶)

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که از منظر امام خمینی علیه السلام علم و دین دو نور الهی‌اند که رابطه آنها از نوع تعامل و تعاضد است. این دو عنصر معارض هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. در این نوع رابطه، علم و دین همانند دو بال عمل کرده و این قابلیت را خواهند داشت که تمامی نیازهای بشر، اعم از نیازهای فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی،... را پاسخگو باشند؛ و تنها در این صورت است که می‌توان اساس یک جامعه مترقی را پایه‌گذاری نمود. اصولاً جدا نمودن علم و دین نتیجه‌ای جز انحطاط فرد و جامعه را در پی نخواهد داشت.

امام خمینی علیه السلام ضمن بیان قلمرو علم و دین عامل عمده تعارضات به وجود آمده را شیطنت‌های مودبانه استکبار و استعمار می‌داند و ریشه‌های دیگر را چنین برمی‌شمارد: تبلیغات گسترده علیه منادیان دین، اختلاف انداختن بین دانشگاهی و روحانیت با هدف جلوگیری از پیشرفت کشور، ترویج نظریه جدایی دین از سیاست، بی‌خبری مریبان تربیتی از اسلام، تفکر دوگانه باطل سراپا شرقی یا غربی، و آموزش‌های شرقی و غربی در دانشگاه‌ها.

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر نارسایی‌های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت‌ها می‌شود.

ایشان ضمن اشاره به اقسام سه‌گانه علم (آیه محکمه،

اندیشه‌های پاک دینی متضمن سعادت بشر خواهد بود. باری، امام خمینی علیه السلام همواره سعادت و نجات را در پرتو وحدت علم و دین می‌داند و می‌فرماید: «... باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی، شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به وضع وابستگی‌ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی، خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.» (۴۴) امام علیه السلام اعتماد از دست‌رفته ملل متمدن را دوباره در اذهان بشر زنده می‌کند و معتقد است: حاکمیت اقتصادی و سیاسی بر جهان، دلیل بر حقانیت نظریه‌ها و مکاتب پوچ مادی غرب نخواهد بود. اینجاست که پای دین به میان می‌آید و حضرت امام رمز موفقیت بشر را در پیوند اندام‌وار و منسجم این دو مقوله می‌داند.

«عَلَّامَه طِبَّاطِبَائِي نِيْز دَر تَرْسِيْم رَاه كَمَال مِي فَرْمَايَنْد: «علاوه بر هدایت تکوینی انسان، و بهره‌مندی او از عقل و تفکر، هدایت تشریحی انسان از راه وحی و نبوت، برای رسیدن به کمال و سعادت ضروری و لازم است.» (۴۵)

در نهایت، امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر هوشیاری به اندیشه‌جداسازی حوزه و دانشگاه و حوزه علم و دین، بر ضرورت همکاری و هماهنگی حوزه و دانشگاه برای نیل به وحدت علم و دین تأکید نموده و می‌فرماید: «توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و

- ۱۲- برای مطالعه بیشتر پیرامون نظریات شهید مطهری در باب غرب و ریشه‌های تاریخی وضعیت فعلی غرب، ر.ک: مرتضی مطهری، **علل گرایش به مادی‌گری**؛ همو، **فلسفه تاریخ**.
- ۱۳- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۲۰-۳.
- ۱۴- امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۱۵- همان، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۱۶- ر.ک: امام خمینی، **جهاد اکبر**.
- ۱۷- امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان، ج ۶، ص ۲۳۸.
- ۲۰- همان، ص ۸۹.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان، ج ۱۰، ص ۸۲.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- همان، ج ۱۲، ص ۲۴.
- ۲۵- همان، ج ۹، ص ۲۳۳.
- ۲۶- همان، ج ۶، ص ۲۰۲.
- ۲۷- همان، ج ۱۴، ص ۳۴۵.
- ۲۸- منشأ تفکراتی اینچنین به سخن معروف سیدحسن تقی‌زاده باز می‌گردد که می‌گفتند برای پیشرفت باید از فرق سر تا انگشت پا غربی بشویم.
- ۲۹- امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۴، ص ۳۵۸.
- ۳۰- همان، ص ۳۵۹.
- ۳۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۴۴-۲۴۳.
- ۳۲- همان، ص ۳۰۹.
- ۳۳- همان، ج ۸، ص ۹۷.
- ۳۴- همان، ج ۷، ص ۴۶۷.
- ۳۵- امام خمینی، **صحیفه نور**، ج ۱۷، ص ۱۱۴.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- ما عین این حدیث را نیافتیم، البته قریب به این مضمون در کتاب **خصال** آمده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا فسدت أمتی. قيل: یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء.» (محمدبن علی صدوق، **الخصال**، ص ۳۷)، البته از امیرالمؤمنین علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند: «زلة العالم تفسد عوالم.» (عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، **غورالحکم و دررالکلم**، ص ۴۸).
- ۳۸- امام خمینی، **صحیفه نور**، ج ۱۷، ص ۲۴۸.
- ۳۹- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲؛ محمدبن علی بن ابراهیم بن ابی‌جمهور احسائی، **عوالی اللئالی**، ج ۴، ص ۷؛ شهید ثانی، **منیة المرید**، ص ۱۱.
- ۴۰- امام خمینی، **شرح چهل حدیث**، ص ۳۹۶-۳۹۷.
- ۴۱- همان، ص ۴۱۲.
- ۴۲- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۸۴.

یا فریضه عادل، یا سنت قائمه)، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده و راه شناسایی آن را ارائه می‌دهد و به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید می‌کنند. در نهایت، امام خمینی علیه السلام، با دعوت دانشمندان عرصه‌های مختلف علم، به روی آوردن به قرآن و روایات ناب اسلامی، آنها را به رهایی از اسارت پندار متولد غرب، یعنی پندار تعارض علم و دین، رهنمون نموده و راه کارهای مناسبی همچون آموزه وحدت حوزه و دانشگاه ارائه فرموده‌اند.

..... پی‌نوشت‌ها

- ۱- علیرضا اسماعیلی، **وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام**، ص ۲۰-۲۱.
- ۲- همان، ص ۲۲.
- ۳- همان، ص ۲۳.
- ۴- محمد فنائی اشکوری، **معرفت‌شناسی دینی**، ص ۷۴-۸۳.
- ۵- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، **اصول کافی**، ج ۱، ص ۶؛ یعقوب جعفری، **تفسیر کوثر**، ج ۶، ص ۲۰؛ محمدبن حسن طوسی، **التهذیب**، ج ۷، ص ۲۷؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۲۰، ص ۴۶.
- ۶- مرتضی مطهری، **کلیات علوم اسلامی**، ص ۴۱.
- ۷- اینکه به تجارت مثال زده‌ایم، بدین خاطر بوده که فهم آن آسان‌تر می‌نموده است.
- ۸- برای مطالعه بیشتر در باب حل تعارضات فرضی در باب گزاره‌های علمی و دینی، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، «روش‌های حل تعارض علم و دین» **معرفت**، ش ۵۱، ص ۱۷-۳۰؛ عبدالله جوادی آملی، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**.
- ۹- تفکراتی مثل تثلیث بین فرق مختلف مسلمان نفی شده است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمدجوادی بلاغی، **التوحید و التثلیث**.
- ۱۰- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص ۶۰.
- ۱۱- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، **شریعت در آینه معرفت**؛ ابان باربور، **علم و دین**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.

- ۴۳- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۳۲.
- ۴۴- همان، ص ۳۵.
- ۴۵- سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۸۹.
- ۴۶- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۳۵.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- عاملی جمعی، زین الدین بن علی بن احمد، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- فنائی اشکوری، محمد، معرفت شناسی دینی، تهران، برگ، ۱۳۸۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران، صدرا، بی تا.
- ، فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، بی تا.
- ، کلیات علوم اسلامی، تهران، صدرا، بی تا.
- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۷.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی بن ابراهیم، عوالی السالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- اسماعیلی، علیرضا، وصیت نامه الهی - سیاسی امام، ج ششم، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- امام خمینی، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- ، شرح چهل حدیث، ج بیست و پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- ، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- ، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- باریور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ج دوم، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- بلاغی، محمدجواد، التوحید و التثلیث، ج دوم، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۲ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالكلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی جا، بی تا، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ج چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
- ، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- ساجدی، ابوالفضل، «روش های حل تعارض علم و دین»، معرفت، ش ۵۱، اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۷-۳۰.
- صدوق، محمدبن علی، النخصال، ج دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.